



جایگاه تفسیر به ترتیب نزول در روش‌های تفسیری

حسن رهبری

کارشناس ارشد مدیریت

چکیده:

بازاندیشی در فرازنامه وحی راهکارهای نوینی را می‌طلبد. راهکاری که اندک زمانی است دانشمندان و پژوهشگران قرآنی بدان دست یازیده‌اند، تفسیر قرآن به روش ترتیب نزولی می‌باشد. بنیان چنین کار بزرگ و سترگی، تعریف، مدل‌سازی و زیرساخت‌هایی را نیاز دارد که در این جستار بدان‌ها پرداخته شده و به پیشینه‌های تحقیق تا آنجا که در دسترس بوده اشارتی رفته است. چشم‌انداز بحث و نتیجه فرآیند کار در چنین روشی، از جمله دغدغه‌هایی بود که سخن را به آسیب‌شناسی طرح کشانیده و در نهایت به نقد تفسیر نزولی انجامیده است و به منظور پرهیز از دوباره کاری و موازی‌کاری با تفسیر سنتی و شیوه گسسته، «تفسیر موضوعی نزولی» را جایگزین «تفسیر نزولی» پیشنهاد داده و مزایای آن برشمرده است.

کلید واژه‌ها:

تفسیر سنتی / تفسیر نزولی / تفسیر موضوعی / تفسیر موضوعی نزولی

اشاره

کلیات تفسیر از ابتدا بر اساس دو روش نقلی و اجتهادی پایه‌ریزی شده و تاکنون نیز بر همان روال پیش رفته است. تفسیر نقلی با توجه به محدودیت میدان سخن در آن، از دو قالب روایی فراتر نرفته است. در شیوه‌ای تنها به نقل از معصوم

بسنده شده و در شیوه‌ای دیگر علاوه بر روایات تفسیری از معصومان علیهم‌السلام، اقوال تفسیری صحابه و تابعین و دیگر مفسران بر آن افزوده شده است.

اما در تفسیر اجتهادی که آمیخته‌ای از تفسیر نقلی و عقلی است، با توجه به وسعت موضوع و دامنه گفتار در آن، با سبک‌ها و گرایش‌های تفسیری زیادی روبرو هستیم: تفسیر لغوی، ادبی، عرفانی، کلامی، جامع، فقهی، اخلاقی و تربیتی، اجتماعی، فلسفی، مزجی، علمی - تجربی، قرآن به قرآن و تفسیر موضوعی از جمله سبک‌های تفسیری است که مفسران قرآنی تاکنون بر آن همت گمارده‌اند. و در ادامه شاید تفسیرهای سیاسی، طبی و جامعه‌شناسی و ... در بخش‌هایی از آیات قرآنی بر آنها افزوده گردد.

البته در نام‌گذاری از سبک‌های تفسیری مذکور، گرایش غالب مفسر در تفسیرنویسی مورد توجه بوده است، نه کلیات تفسیری از ابتدا تا انتهای آن؛ یعنی اگر تفسیری را در ردیف سبک‌های کلامی آورده‌اند، آن به مفهوم خالی بودن تفسیر از معانی لغات قرآن، مسائل اخلاقی، تفسیر موضوعی، تفسیر قرآن به قرآن و غیره در بخش‌هایی از تفسیر نمی‌باشد، بلکه وجه غالب تفسیر را که پرداختن به مسائل اعتقادی و کلامی است، مبنای نام‌گذاری آن قرار داده‌اند.

به طور کلی در راستای تدبر و کشف حقایق نهفته در اقیانوس بی‌کران کتاب و حیانی، دانشمندان علوم اسلامی و نخبه‌های فکری در دایره اسلام، هر کدام متناسب با ذوق فطری و گرایش فکری بر ساحل آن نشسته و از زاویه‌ای غور و اندیشه در ساحت قرآن را آغازیده‌اند و دستاوردهای خود را در مجموعه‌های تفسیری عرضه نموده‌اند. اما ژرفای ناشناخته تدبر در اقیانوس قرآنی هر روز سبک‌ها و شیوه‌های نوینی را می‌طلبد تا متناسب با تحولات اجتماعی و اقتصادی و انسانی، پاسخ‌های روزآمدی را از آن دریافت کرد.

بر همین اساس در دهه‌های اخیر، افکار برخی دانشمندان و کارشناسان علوم قرآنی آستن تولید تفسیری به سبک ترتیب نزولی بوده و کلیات آن را در معرض نقد و بررسی قرار داده‌اند تا پیمایش و پردازش کار را آن گونه که صواب است بنیان گذارند.



تعریف تفسیر قرآن به سبک ترتیب نزولی

تعریف در یک کار عملی، زمانی نزدیک به صواب است که هدف از آن کار قبلاً ارائه شده و مدل‌سازی لازم انجام گرفته باشد، و الا به دوباره‌کاری و به پرتاب تیر در تاریکی منجر خواهد شد. حال اگر هدف از طراحی چنین تفسیری، رسیدن به ناشناخته‌های قرآنی و بازشناسی پیام آیات الهی باشد، باید تعریفی متناسب با آن را پیش‌بینی کرد.

به نظر می‌رسد که تاکنون نه تعریف درستی از این سبک تفسیر نویسی ارائه گردیده و نه مدل‌سازی لازم انجام گرفته است. از این رو تا به حال در وادی تعریف متوقف بوده‌ایم، گویا شعری گفته‌ایم که در قافیه‌اش مانده‌ایم.

دو نمونه‌ای که تاکنون به عنوان تفسیر قرآن به سبک ترتیب نزولی در بازار کتب عربی شاهد آنها هستیم، همان تفسیر قرآن است که جز تفاوت چیدمانی در ردیف سوره‌ها و برجسته کردن آیات مکی و مدنی آن، چیزی دیگری قابل مشاهده نیست.

دو تفسیر عبارت‌اند از:

۱- «بیان المعانی علی حسب ترتیب النزول»، نوشته عبدالقادر ملاحویش آل غازی العانی - حنفی اشعری، ۱۲ جلدی در ۶ مجلد، تألیف در سال ۱۳۸۴ هجری قمری در دمشق.

۲- «التفسیر الحدیث»، اثر محمد عزت دروزه نابلسی (۱۴۰۴-۱۳۰۵ق)، که در ۶ مجلد در سال ۱۳۷۸-۸۱ق از طرف دار احیاء الکتب العربیه قاهره انتشار یافته است. کتاب تفسیر گونه‌ای هم به نام «پا به پای وحی» - از مهندس مهدی بازرگان - در بازار کتاب ایران وجود دارد که در آن آیات مربوط به نخستین سال نزول وحی جمع‌آوری شده و در دو بخش تدبر و تفسیر، مسائل مربوط به تاریخ و چگونگی نزول، واژه‌شناسی و پیام‌های تربیتی و هدایتی آیات، توضیح داده شده است.

اما روش تحقیقی این کتاب و مستندات آن به لحاظ تازگی و عملی بودن کار بر مذاق برخی از پژوهشگران سستی خوش نیامده و در مواردی به تخیلی بودن برخی جداول و مطالب آن نظر داده‌اند که در ادامه توضیحی درباره آن خواهد آمد.

با توجه به محتوای دو تفسیر قبلی، می‌توان نتیجه گرفت که اگر منظور از تفسیرنویسی به ترتیب نزول، تنها جابجایی ترتیب سوره‌ها باشد، چنین تفسیرنویسی جز دوباره‌کاری چیز دیگری نیست؛ زیرا هر تفسیری را که تاکنون نوشته شده، می‌توان در چاپ‌های بعدی بدان صورت تنظیم و تکثیر کرد. البته شاید این کار هم برای اهل فن و تحقیق دستاوردهایی داشته باشد، ولی برجسته نشدن و دسته‌بندی نشدن آیات و موضوعات، بهره‌برداری از آن را به حداقل رسانیده و به اهداف و تعریف مورد نظر از آن نمی‌توان رسید.

حال با توجه به مطالب بالا اگر بخواهیم تعریفی از تفسیر نزولی ارائه دهیم، به نظر می‌رسد که در یک جمله چنین می‌توان گفت:
تفسیر سوره‌ها و آیات به ترتیب نزول، برای بازشناسی تقویم نزول و چگونگی مهندسی فرهنگ قرآنی، به منظور دریافت پیام‌های نوین قرآنی.

ابزار کار در تفسیر نزولی

مهم‌ترین ابزاری که مفسران برای ورود به تفسیر نزولی نیازمند آن‌اند، عبارت است از جدول نزولی سوره‌ها و آیات قرآنی. یعنی تا هنگامی که مفسر ترتیب نزولی مسلح به چنین ابزاری نبوده باشد، کاری روشمند و قابل قبولی را در عرصه پژوهش از او شاهد نخواهیم بود.

اگر اهل تفسیر را اعتقاد بر آن بود که همه سوره‌ها به یکباره نازل شده‌اند یا سوره‌ها حاوی آیاتی به ترتیب نزول می‌باشند، آن وقت شناسایی نزول سوره‌ها برای تفسیر نزولی بسنده می‌کرد. اما حال مشکل در آن است که به چنین اعتقادی نرسیده‌اند و ناگزیر از دستیابی به جدول نزولی مطمئنی از سوره‌ها و آیات، در ابتدای راه می‌باشیم.

البته از دیرباز سوابقی در این زمینه از دانشمندان علوم قرآنی به جای مانده است که مروری در آنها می‌تواند چراغ راهی برای آینده باشد.



پیشینه جمع‌آوری قرآن به ترتیب نزولی

در پاره‌ای از روایات آمده است که نخستین کسی که پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به جمع‌آوری قرآن همت گماشت و آن را برای حفظ از هر دگرگونی گرد آورد، علی بن ابی‌طالب علیه السلام بود.

محمد بن سیرین گوید: چون آغاز خلافت ابوبکر شد، علی بن ابی‌طالب در خانه نشست. به ابوبکر گفتند که او از بیعت با تو کراهت دارد. این بود که ابوبکر او را ملاقات کرد و گفت: آیا از بیعت با من کراهت داری؟

علی علیه السلام گفت: با خود پیمان بسته‌ام که جز روز جمعه ردا به دوش نگیرم تا کتاب خدا را در مصحفی گرد آورم. پس آن را انجام داد ... ابن فارس نیز از عبد خیر نقل می‌کند که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام نخستین کسی بود که قرآن را گرد آورد. (رامیار، تاریخ قرآن / ۳۶۶-۳۶۷)

درباره چگونگی این مصحف سخنان گوناگونی گفته‌اند. ابن‌الدیم می‌گوید: «من این مصحف را دیدم و به مرور زمان اوراقی از آن افتاده بود و این است ترتیب سوره‌ها در این مصحف ...»، ولی اکنون در نسخه‌های موجود «الفهرست» این قسمت به کلی افتاده و معلوم نیست کدام دستی این صفحات را از بین برده است. بدین ترتیب یکی از معتبرترین اسناد در این باره از میان برده شده است که اگر از بین نرفته بود، بی‌گفتگو به روشن شدن تاریخ قرآن و مخصوصاً ترتیب نزول آیات و سیر تدریجی احکام و بسیاری از نکات و مطالب مهم دیگر کمک بسیار مؤثری می‌نمود.

منبع دیگری که داریم، تاریخ یعقوبی (ابن واضح) است. این کتاب، حوادث تا سال ۲۰۲ هجری را دارد. کتاب بسیار معتبری هم هست، اما صد افسوس ترتیبی که او نقل می‌کند، با هیچ روایت و درایتی همخوان نیست ... (همان، ۳۶۸)

بیشتر اخبار و روایات حاکی از آن است که مصحف علی علیه السلام به ترتیب نزول گردآوری شده بود. یعنی مثلاً اول سوره اقرأ ۹۶، بعد المدثر ۷۴؛ پس از آن نون و القلم ۶۸؛ سپس المزمّل ۷۳ ... تا آخر. اما درباره اینکه شامل چه بوده و آیا تنها

حاوی متن بوده و یا شأن نزول و ناسخ و منسوخ را نیز داشته است، سخنان مختلفی گفته‌اند.

کلینی با اسناد خود از جابر نقل می‌کند که حضرت باقر علیه السلام می‌فرمود: کسی ادعا نکرده است که تمام آیات و کلمات قرآن همان‌طور که فرود آمده، در پیش وی موجود است و هر کس جز علی بن ابی‌طالب و پیشوایان بعد از وی چنین ادعایی کند، دروغگویی بیش نمی‌تواند باشد. (خویی، ۲۸۵/)

سید ابوالقاسم خوئی می‌نویسد:

«اینکه امیر المؤمنین علیه السلام دارای قرآن مخصوصی است که از نظر ترتیب سوره‌ها با قرآن موجود مغایر و متفاوت می‌باشد، حقیقتی است روشن که شک و تردید در آن وجود ندارد و اتفاق دانشمندان بزرگ بر وجود چنین قرآنی ما را از مشقت و زحمت اثبات آن آسوده خاطر می‌نماید.» (همان)

اما اینکه قرآن‌های منتسب به حضرت علی علیه السلام در کتابخانه علوی شهر نجف‌الاشرف، در موزه ایران باستان تهران، و در کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد تا چه حد قابل اعتماد است، جای تأمل بسیاری دارد که با تعریف روایات و تخمین زمان نگارش آن، سازگاری و همخوانی نشان نمی‌دهد. (رامیار، همان، ۳۸۰/ - ۳۷۳/)

حال گذشته از آنکه انتساب این قرآن‌ها به حضرت علی علیه السلام مطابق با واقع است یا نه، می‌توان به این نتیجه رسید که قرآن تنظیم شده به دست آن حضرت به شیوه ترتیب نزولی بوده است و بنابراین توقیفی بودن چیدمان سوره‌ها و آیات قرآنی در شکل موجود چندان قابل اثبات نبوده و منعی بر اجتهاد ترتیب نزول سوره‌ها و آیات قرآنی و تفسیر آنها به سبک نزولی دیده نمی‌شود.

اخبار و دیدگاه‌ها در ترتیب نزولی

به‌رغم هزاران روایات صحیح و ضعیفی که در موضوعات مختلف تفسیری، فقهی، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومان علیهم السلام بر جای مانده است، متأسفانه در چگونگی و در ترتیب نزولی سوره‌ها و آیات قرآنی -



که از اهمیت خاصی برخوردار بوده و امروز مورد نیاز کارشناسان علوم قرآنی است - روایت قابل اعتمادی مشاهده نمی‌شود. نه تنها در این موضوع، بلکه در ترتیب مصحف و در چگونگی چیدمان سوره‌ها و آیات نیز اسناد مورد اعتمادی در دسترس نمی‌باشد.

حال اینکه آیا روایاتی و یا نگارش‌های قرآنی به آن صورت بوده و دست تطاول سیاست‌ها و حوادث روزگار آنها را از میان برده، یا اینکه به دلیل موضوعیت نداشتن آن به مسلمانان صدر اسلام مورد بحث و سؤال واقع نشده است، مطلبی است که همچنان در پرده ابهام می‌باشد. کسانی که در این باره دیدگاه‌های محکمی ارائه داده‌اند، بیشتر به روایات واحد و ضعیف، دیدگاه صحابه و تابعان و دلایل عقلی و اجتهادی استناد جسته‌اند.

روایات رسیده در ترتیب نزولی

۱- در مقدمه کتاب «المبانی» که به سال ۴۲۵ ق نوشته شده، به نقل از کتاب «فیه ما فیه» شیخ ابوسهل بن محمد بن علی طالقانی انماری، روایتی با سلسله اسناد آن از سعید بن مسیب می‌آورد که در آن علی ع می‌فرماید:

«از پیامبر خدا ص در باره ثواب قرائت قرآن پرسیدم، که از ثواب همه سوره‌ها آن گونه که از آسمان نازل شده است به من خبر داد؛ چنان که نخستین سوره نازل شده در مکه فاتحة الكتاب بود و سپس ...»

«اگر در این روایت بر سعید بن مسیب (۱۳-۹۴ق) تکیه بکنیم که او سید تابعان و یکی از فقهای هفتگانه مدینه است، گر چه موافق و مخالف زیاد دارد، ولی به هر حال از اصحاب امام سجاد شمرده شده است (خوبی، ۸ / ۱۴۱)، اما مشکل اصلی در قبول چنین روایتی دنباله آن است که از قول پیامبر اکرم شماره سوره-ها، آیه‌ها و حتی شماره دقیق ۳۲۱۰۵۴ حرف قرآن را در بر دارد. به هر صورت از نظر ترتیب زمانی نزول در خور توجه است، هر چند که نام مؤلف هم ناشناخته باشد.» (رامیار، تاریخ قرآن، ۶۶۲/)

۲- ابن حجر گوید: از علی علیه السلام رسیده که قرآن را بعد از وفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله به ترتیب نزول جمع فرموده [است]. ابن داود هم این را روایت نموده [است]. (زنجانی، / ۵۸)

۳- شهرستانی (۴۷۹-۵۴۸ق) ترتیب نزولی سوره‌ها را در مقدمه تفسیر خود - مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار - به نقل از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آورده است که در جدول ترتیبی سوره‌ها ملاحظه خواهید کرد. (همان، / ۱۰۰)

۴- ابن الندیم به روایت خود از محمد بن نعمان بشیر، ترتیب نزول قرآن را در مکه و مدینه به ترتیبی که در جدول زیر آمده، آورده است. (همان، / ۷۴-۷۰)

علاوه بر موارد یاد شده، روایات دیگری از ابن عباس و دیگران وارد شده که به دلیل اختلاف و ناهمسانی زیادی که در آنها دیده می‌شود، از بیان آنها صرف نظر نمودیم. دانشمندان علوم قرآنی ناگزیر برای کشف ترتیب نزولی، ملاک‌هایی را در نظر گرفته‌اند که عبارت‌اند از:

۱- جمع‌آوری دیدگاه پیشوایان دینی و صحابه و تابعان.

۲- شناسایی سوره‌های مکی و مدنی با توجه به طول سوره‌ها، موضوع سوره‌ها، خطابات، سیاق آیات و ظاهر آیات، شأن نزول آیات، مطابقت تاریخی و ... که مورد توجه بسیاری از مفسران به ویژه مفسران متأخر می‌باشد، هر چند که اتقان‌آور نبوده است.

۳- منطق و روش آماری ریاضی. این روش، روش منحصر به فردی است که مهندس مهدی بازرگان با توجه به رشته تخصصی و گرایش فنی و مهندسی خود آن را به عنوان نظریه علمی - قرآنی مطرح کرده است.

این نظریه در مقایسه با روایات و نظریه صحابه که چندان مورد اعتماد نیستند، از برجستگی‌ها و نوآوری‌های متقنی برخوردار است که در ادامه راه می‌تواند دانشمندان علوم قرآنی را راهگشا بوده و با تقلیل احتمال ضریب خطا، بر اعتبار آن بیفزایند.

این نظریه، نتایج ارزشمندی را مطرح می‌کند که عبارت‌اند از:



- ۱- ترتیب نزول قرآن از منطقی ریاضی پیروی می‌کند.
 - ۲- هر سوره از قرآن منحنی مشخصه‌های متمایز دارد که با سیر زمان، تغییر کرده و متغیرهای هر سوره به طور منظم و همراه با هم ترقی یا تنزل می‌یابند.
 - ۳- طول متوسط و طول غالب سوره‌ها به موازات زمان نزول آنها ترقی نموده و درصد طول غالب تنزل می‌کند.
 - ۴- تعداد کلمات وحی شده بر پیغمبر در هر سال در تمام دوران رسالت مقدار ثابتی در حدود ۳۶۳۰ کلمه بوده است.
 - ۵- افزایش تدریجی و منظم طول مبنای هر سوره در جریان ۲۳ سال نزول وحی. بازرگان نهایتاً به جدولی مرکب از ترتیب نزول گروه‌های آیات رهنمون می‌شود که در مقایسه با جداولی که دیگران از آغاز تا امروز به دست داده‌اند، تفصیلی‌تر و جزئی‌تر و متکی به شاخص‌های ریاضی است. این روش به وی امکان داده است تا زمان نزول سوره و یا آیاتی را که مورد اختلاف است، بر اساس شاخص‌های ریاضی و آماری مشخص کند. (جمعی از نویسندگان، ۱۴۴/)
- در جایی که این روش را برخی - شاید به دلیل ناآشنایی با علوم ریاضی و آمار و یا به هر دلیل دیگر - بر نتابیده و آن را کاری تخیلی پنداشته‌اند، مرحوم دکتر رامیار چنین می‌ستاید:
- «کوشش زیادی عمدتاً از طرف مستشرقین به عمل آمده است تا آیات را بر طبق نزول آنها مرتب کنند. اما هیچ یک از آنها از تحقیقی که در سال‌های اخیر توسط آقای مهندس مهدی بازرگان صورت گرفته است، مقرون به صواب نبوده است.
- در این تحقیق که با نام «سیر تحول قرآن» انتشار یافته، ایشان با این فرض که: «طول متوسط آیات، تابع صعودی زمان است» و در نظر گرفتن آیاتی که برای آنها «اطلاعات و شواهد تاریخی» مقارن آن را با حوادث و وقایع دوران دعوت پیامبر نشان می‌دهد، به جدولی دست یافته‌اند که بالنسبه تا حد بسیار زیادی در یافتن این مجهول کمک می‌کند. [مقدار کلماتی که هر آیه را تشکیل می‌دهد «طول آیه» خوانده می‌شود. طول متوسط حاصل تقسیم تعداد کل کلمات

یک سوره بر تعداد آیات آن به دست می آید]. البته محقق ارجمند هرگز داعیه دقت صد در صد و صحت مطلق را نداشته‌اند.

از جمله استفاده‌های فراوانی که از این جدول می‌شود برد، یکی مطالعه سیر تکوینی امت اسلامی از شروع دعوت تا ساخت مدینه‌النبی و اداره حکومت اسلامی است - که در جای خود اهمیت بسزایی دارد - و نیز در مطالعه موضوعی قرآن، نحوه برخورد وحی با مفاهیم مختلف در شرایط زمانی / مکانی مختلف را می‌توان استخراج نمود و «سیر تحول قرآن» را نیز به دست آورد. محقق ارجمند یک نوع تقسیم‌بندی مطالعه‌ای نیز در این زمینه به انجام رسانیده‌اند که بخش دوم کتاب مورد بحث را تشکیل می‌دهد. (ارامیسار، قرآن کریم به همراه فهرست الفاظ و مطالب قرآن، / ۴۳۰)

دکتر شریعتی نیز در اهمیت کار کتاب سیر تحول قرآن چنین می‌گوید:

«... من کشف ایشان [مهندس بازرگان] را درباره قرآن - درست، بی‌مبالغه - شبیه کار گالیه درباره منظومه شمسی و نیوتن درباره جاذبه و پاسطور درباره بیماری می‌دانم. آنها کلید علمی وحی طبیعی را به دست آورده‌اند و ایشان کلید علمی وحی الهی را...» (شریعتی، / ۱۶۳)

جدول ترتیب نزول سوره‌ها در برخی از روایات و تحقیقات

مصحف الازهر	مصحف موجود	امام صادق علیه السلام	ابن ندیم	مهندس بازرگان	بلاشر
۱- علق	۹۶	۱	۱	۱	۱
۲- قلم	۶۸	۲	۳	۴۹	۵۰
۳- مزمل	۷۳	۳	۲	۵۲	۳۳
۴- مدثر	۷۴	۴	۴	۲	۲
۵- فاتحه	۱	-	-	۳۲	۴۵
۶- مسد	۱۱۱	۵	۵	۳۵	۳۶
۷- تکویر	۸۱	۶	۶	۱۲	۱۸



۱۶	۱۰	۷	۷	۸۷	۸- اعلیٰ
۱۴	۱۷	۱۲	۸	۹۲	۹- لیل
۴۱	۴۰	۱۰	۹	۸۹	۱۰- فجر
۴	۱۴	۱۱	۱۰	۹۳	۱۱- ضحیٰ
۵	۱۳	۸	۱۱	۹۴	۱۲- انشراح
۶	۳	۹	۱۲	۱۰۳	۱۳- عصر
۱۳	۳۳	۱۳	۱۳	۱۰۰	۱۴- عادیات
۳۷	۹	۱۴	۱۴	۱۰۸	۱۵- کوثر
۳۱	۳۸	۱۵	۱۵	۱۰۲	۱۶- تکاثر
۸	۱۸	۱۶	۱۶	۱۰۷	۱۷- ماعون
۴۴	۲۶	۱۷	۱۷	۱۰۹	۱۸- کافرون
۴۰	۳۹	۱۸	۱۸	۱۰۵	۱۹- فیل
۴۶	۳۶	۲۰	۱۹	۱۱۳	۲۰- فلق
۴۷	۱۵	۲۱	۲۰	۱۱۴	۲۱- ناس
۴۳	۵	۱۹	۲۱	۱۱۲	۲۲- اخلاص
۳۰	۲۲	۲۲	۲۲	۵۳	۲۳- نجم
۱۷	۲۴	۲۳	۲۳	۸۰	۲۴- عبس
۲۹	۴۶	۲۴	۲۴	۹۷	۲۵- قدر
۷	۸	۲۵	۲۵	۹۱	۲۶- شمس
۴۲	۱۱	۲۶	۲۶	۸۵	۲۷- بروج
۱۰	۲۹	۲۷	۲۷	۹۵	۲۸- تین
۳	۲۱	۲۸	۲۸	۱۰۶	۲۹- قریش
۱۲	۴۲	۲۹	۲۹	۱۰۱	۳۰- قارعه
۲۷	۲۸	۳۰	۳۰	۷۵	۳۱- قیامه
۳۸	۲۵	۳۱	۳۱	۱۰۴	۳۲- همزه
۲۵	۱۹	۳۲	۳۲	۷۷	۳۳- مرسلات
۵۴	۵۸	۳۳	۳۳	۵۰	۳۴- قی
۳۹	۳۷	۳۴	۳۴	۹۰	۳۵- بلد
۹	۶	۸۶	۳۵	۸۶	۳۶- طارق
۴۹	۴۸	۸۵	۳۶	۵۴	۳۷- قمر

۵۹	۵۷	۳۸	۳۷	۳۸	۳۸- ص
۸۷	۸۰	۹۲	۳۸	۷	۳۹- اعراف
۶۲	۶۳	۳۶	۳۹	۷۲	۴۰- جن
۶۰	۵۹	۳۷	۴۰	۳۶	۴۱- یس
۶۶	۶۶	۳۹	۴۱	۲۵	۴۲- فرقان
۸۶	۹۱	۴۰	۴۲	۳۵	۴۳- فاطر
۵۸	۶۴	۴۲	۴۳	۱۹	۴۴- مریم
۵۵	۵۳	۴۳	۴۴	۲۰	۴۵- طه
۲۳	۳۰	۴۴	۴۵	۵۶	۴۶- واقعه
۵۶	۵۵	۴۵	۴۶	۲۶	۴۷- شعراء
۶۷	۷۳	۴۶	۴۷	۲۷	۴۸- نمل
۷۹	۸۶	۴۷	۴۸	۲۸	۴۹- قصص
۷۲	۷۲	۴۸	۴۹	۱۷	۵۰- اسراء
۸۴	۸۴	۵۱	۵۰	۱۰	۵۱- یونس
۷۵	۷۷	۴۹	۵۱	۱۱	۵۲- هود
۷۷	۸۵	۵۰	۵۲	۱۲	۵۳- یوسف
۵۷	۵۴	۵۲	۵۳	۱۵	۵۴- حجر
۸۹	۸۱	۶۹	۵۴	۶	۵۵- انعام
۵۱	۴۳	۵۳	۵۵	۳۷	۵۶- صافات
۸۲	۸۸	۵۴	۵۶	۳۱	۵۷- لقمان
۸۵	۸۳	۵۶	۵۷	۳۴	۵۸- سباء
۸۰	۷۴	۵۸	۵۸	۳۹	۵۹- زمر
۷۸	۸۷	۵۹	۵۹	۴۰	۶۰- غافر
۶۹	۷۸	۶۰	۶۰	۴۱	۶۱- فصلت
۸۳	۸۹	۶۱	۶۱	۴۲	۶۲- شوری
۶۱	۶۱	۶۲	۶۲	۴۳	۶۳- زحرف
۵۳	۵۰	۶۳	۶۳	۴۴	۶۴- دخان
۷۱	۷۵	۶۴	۶۴	۴۵	۶۵- جاثیه
۸۸	۹۵	۶۵	۶۵	۴۶	۶۶- احقاف
۴۸	۴۷	۶۷	۶۶	۵۱	۶۷- ذاریات



۶۸- غاشیہ	۸۸	۶۷	۶۸	۲۷	۲۱
۶۹- کہف	۱۸	۶۸	-	۷۰	۶۸
۷۰- نحل	۱۶	۶۹	۷۰	۶۹	۷۳
۷۱- نوح	۷۱	۷۰	۷۱	۵۱	۵۲
۷۲- ابراهیم	۱۴	۷۱	۷۲	۶۸	۷۶
۷۳- انبیاء	۲۱	۷۲	۵۷	۶۲	۶۵
۷۴- مؤمنون	۲۳	۷۳	۵۵	۶۰	۶۴
۷۵- سجده	۳۲	۷۴	۷۳	۷۱	۷۰
۷۶- طور	۵۲	۷۵	۷۴	۴	۲۲
۷۷- ملک	۶۷	۷۶	۷۵	۶۷	۶۳
۷۸- حاقه	۶۹	۷۷	۷۶	۳۴	۲۴
۷۹- معارج	۷۰	۷۸	۷۷	۴۴	۳۲
۸۰- نبأ	۷۸	۷۹	۷۸	۲۰	۲۶
۸۱- نازعات	۷۹	۸۰	۷۹	۱۶	۲۰
۸۲- انفطار	۸۲	۸۱	۸۰	۷	۱۵
۸۳- انشقاق	۸۴	۸۲	۸۱	۲۳	۱۹
۸۴- روم	۳۰	۸۳	۸۲	۷۹	۷۴
۸۵- عنکبوت	۲۹	۸۴	۸۳	۸۲	۸۱
۸۶- مطففين	۸۳	۸۵	۸۴	۴۵	۳۵
۸۷- بقره	۲	۸۶	۹۰	۹۰	۹۱
۸۸- انفال	۸	۸۷	۹۱	۹۳	۹۵
۸۹- آل عمران	۳	۸۸	۹۳	۹۷	۹۷
۹۰- احزاب	۳۳	۸۹	-	۱۰۳	۱۰۳
۹۱- ممتحنه	۶۰	۹۰	۹۴	۱۱۲	۱۱۰
۹۲- نساء	۴	۹۱	۹۵	۱۰۴	۱۰۰
۹۳- زلزله	۹۹	۹۲	۹۶	۴۱	۱۱
۹۴- حدید	۵۷	۹۳	۹۷	۱۰۱	۹۹
۹۵- محمد	۴۷	۹۴	۹۸	۹۲	۹۶
۹۶- رعد	۱۳	۹۵	۹۹	۱۰۵	۹۰
۹۷- الرحمن	۵۵	۹۶	-	۳۱	۲۸

۳۴	۵۶	۱۰۰	۹۷	۷۶	۹۸- انسان
۱۰۱	۱۰۷	۱۰۱	۹۸	۶۵	۹۹- طلاق
۹۲	۶۵	۱۰۲	۹۹	۹۸	۱۰۰- بینه
۱۰۲	۱۰۰	۱۰۳	۱۰۰	۵۹	۱۰۱- حشر
۱۰۵	۱۰۲	۱۰۵	۱۰۲	۲۴	۱۰۲- نور
۱۰۷	۹۹	۱۰۶	۱۰۳	۲۲	۱۰۳- حج
۱۰۴	۹۸	۱۰۷	۱۰۴	۶۳	۱۰۴- منافقون
۱۰۶	۱۱۱	۱۰۸	۱۰۵	۵۸	۱۰۵- مجادله
۱۱۲	۱۰۸	۱۰۹	۱۰۶	۴۹	۱۰۶- حجرات
۱۰۹	۱۱۳	۱۱۰	۱۰۷	۶۶	۱۰۷- تحریم
۹۳	۷۶	۱۱۲	۱۱۰	۶۴	۱۰۸- تغابن
۹۸	۹۴	۱۱۳	۱۰۸	۶۱	۱۰۹- صف
۹۴	۹۶	۱۱۱	۱۰۹	۶۲	۱۱۰- جمعه
۱۰۸	۱۰۶	۱۱۴	۱۱۱	۴۸	۱۱۱- فتح
۱۱۴	۱۱۴	۱۱۵	۱۱۳	۵	۱۱۲- مائده
۱۱۳	۱۰۹	۱۱۶	۱۱۲	۹	۱۱۳- توبه
۱۱۱	۱۱۰	۱۰۴	۱۰۱	۱۰۳	۱۱۴- نصر

- توجه: ۱- در جدول فوق در روایت منسوب به امام صادق علیه السلام و ابن الندیم، سوره فاتحه دیده نمی شود.
- ۲- در روایت ابن الندیم ردیف سوره های فاتحه، احزاب و الرحمن مشخص نشده و به سوره نحل، سه شماره (۸۷ تا ۸۹) اختصاص داده شده است.
- ۳- در فهرست ابن ندیم، سوره فاطر، یک بار با نام سوره ملائکه و بار دیگر با نام سوره فاطر ضبط شده است.
- به طور کلی صرف نظر از ناهمسانی ها و حذف و اضافاتی که گویا در نسخه نویسی ها به وجود آمده است، جدول فوق را برای تشخیص ترتیب نزولی سوره های قرآنی می توان معتبرترین سندها دانست؛ زیرا با توجه به تحقیق جامعی که در سال ۱۳۸۳ هـ ق هیأتی از دانشگاه الازهر مصر انجام داده، به نتیجه ای رسیده



است که با روایت رسیده از حضرت امام صادق علیه السلام و روایت رسیده از ابن‌نديم همخوانی زیادی نشان می‌دهد. همچنین نتیجه تحقیق علمی مهندس بازرگان که بر اساس فرضیه نظم در کلام وحیانی و با اصول علم ریاضی و آمار انجام گرفته است، در اکثر ترتیب‌ها، آن‌چنان با روایات قبلی و مصحف تحقیقی جامع الازهر تطبیق می‌نماید که اعتبار ترتیب جدول مذکور را دو چندان می‌نماید.

حال اگر اختلافات کوچکی هم در آنها دیده می‌شود، آن قدر کم اهمیت است که در ورود به عرصه تحقیق بر مبنای جدول یاد شده و در حاصل تحقیق، ضریب خطای عمده‌ای را به وجود نمی‌آورد.

ترتیب نزول آیات

در تفاسیر گاهی سخن از مکی و مدنی بودن آیات است که در آنها به مدنی بودن برخی آیات در داخل سوره‌های مکی و به مکی بودن برخی آیات در داخل سوره‌های مدنی اشاره شده است. اما غیر مستند بودن آنها و نرسیدن روایتی از معصومان علیهم السلام در این باره و ناهمسانی تعریف مفسران از مکی و مدنی بودن آیات، از عمده‌ترین مسائلی است که کشف ترتیب نزول آیات و اعتماد بر گفته‌ها را با مشکل مواجه کرده است.

محمد هادی معرفت (۱۳۸۵ش) - قرآن‌شناس مشهور معاصر - در این باره

چنین می‌نویسد:

«در نوشته‌های برخی از قداما آمده است که در برخی سوره‌ها، آیاتی بر خلاف اصل سوره آمده است؛ یعنی اگر سوره مکی است، برخی آیات آن مدنی و اگر مدنی است، برخی آیات آن مکی است. البته ما با تبعی که انجام داده‌ایم، به خلاف این نظر دست یافته‌ایم. هر سوره‌ای که مکی است، تمام آن مکی است و هر سوره‌ای که مدنی است، تمام آن مدنی است.» (معرفت، ۱۳۸/)

چه بسا که تطبیق نکات تاریخی و شأن نزول‌های مبتنی بر اقوال ضعیف و غیرمعتبر با برخی از آیات قرآنی به چنین دیدگاهی انجامیده و اعتقاد به آمیختگی شماری از سوره‌ها با آیات مکی و مدنی را پدید آورده است و اگر چنین باشد،

آفتی است که گاه تفاسیر ما را گرفتار نموده و درک پیام واقعی قرآن را با مشکل روبرو ساخته است.

به عنوان نمونه، در نگاهی به نظر مفسران درباره سوره معارج چنین می خوانیم: معروف در میان مفسران این است که سوره «معارج» از سوره های مکی است، و بر اساس «فهرست ابن ندیم» و «کتاب نظم الدرر» و «تناسق الآیات و السور» مطابق نقل «تاریخ القرآن» ابو عبدالله زنجانی، این سوره هفتاد و هفتمین سوره ای است که در مکه نازل شده است.

ولی این مانع از آن نخواهد بود که بعضی از آیات آن در مدینه نازل شده باشد، و این منحصر به سوره «معارج» نیست؛ در بسیاری از سوره های قرآن که مکی است، آیه یا آیاتی وجود دارد که در مدینه نازل شده و به عکس، بعضی از سوره های مدنی، آیات مکی دارد ...

دلیل بر اینکه آیات آغاز این سوره در مدینه نازل شده، روایات زیادی است که در تفسیر این آیات به خواست خدا خواهد آمد. (مکارم شیرازی، ۳/۲۵)

اما بنا به نظر علامه طباطبایی «همه این روایات، مسند و صحیح نیستند، بلکه بسیاری از آنها غیر مسند و ضعیف اند. ولی تتبع این روایات و تأمل کافی در اطراف آنها انسان را نسبت به آنها بدبین می کند...

با تحقق چنین احتمالاتی، روایات اسباب نزول، اعتبار خود را از دست خواهد داد و از این روی حتی صحیح بودن خبر از جهت سند سودی نمی بخشد؛ زیرا صحت سند، احتمال کذب سند را از میان می برد یا تضعیف می نماید، ولی احتمال دسّ یا اعمال نظر در جای خود باقی است.

و ثانیاً از راه نقل به ثبوت رسیده که در صدر اسلام، مقام خلافت از ثبوت حدیث و کتابت آن شدیداً مانع بود و هر جا ورقه و لوحی که در آن نوشته بود به دست می آوردند، توقیف کرده می سوزانیدند و این قدغن تا آخر قرن اول هجری یعنی نود سال ادامه داشت.» (طباطبایی، ۱۷۲/۱-۱۷۵)



از این رو ما در بیان نقل روایات و شأن نزول‌های رسیده درباره سوره معارج و نقد آنها که به ضعف می‌پیوندد نیستیم، اما به دنبال بیان آسیب‌های تفسیر نزولی هستیم که تا رفع آنها، رسیدن به مطلوب بعید به نظر می‌رسد.

توقف بر دیدگاه تحقیقی آیت الله معرفت که به مکی و مدنی بودن سوره‌ها از ابتدا تا انتهای آنها معتقدند، و استثنا کردن آیاتی از آن سوره‌ها را که ناشی از ورود اخبار و روایات ضعیف در ساحت تفسیر است نادرست می‌دانند، صحیح‌ترین و منطقی‌ترین راهی است که ورود به ساحت تفسیر نزولی را تسهیل و شتاب بخشیده و تا حدودی به پالایش روایات ضعیف و ساختگی که دامن تفسیر را گرفته‌اند، موجب می‌گردد.

مناسب‌ترین روش تفسیری

برای ورود به عرصه تفسیر نزولی، با رویکرد دوگانه‌ای روبرو می‌باشیم:

۱- تفسیر سوره‌ها بر اساس ترتیب نزولی

۲- تفسیر موضوعی آیات بر اساس ترتیب نزولی

چنان‌که در قبل اشاره کردیم، تفسیر سوره‌ها بر اساس ترتیب نزولی چندان مزیتی را بر تفسیر سنتی قرآن، نشان نمی‌دهد و فکر و پیام جدیدی را در خوانندگان کلام وحی ایجاد نمی‌نماید.

در میان تفاسیر، آنچه حاوی کامل‌ترین و نزدیک‌ترین مفهوم و معنای کلام الهی برای اهل قرآن است، همانا تفسیر موضوعی است؛ آن هم نه تفسیر موضوعی که در دهه‌های اخیر شاهد آن هستیم، بلکه تفسیری که شهید صدر از آن سخن می‌گوید و مفسری که از آن چنین تعریف می‌کند:

«مفسر روش موضوعی حرکت را از نص قرآن آغاز نمی‌کند، بلکه از زندگی و عالم خارج و تجربیات شخصی و اجتماعی شروع می‌نماید. یعنی موضوع مورد جستجو را ابتدا پیش چشم می‌گذارد، بعد گمشده خود را در قرآن دنبال می‌کند. مفسر از قرآن پرس و جو می‌کند و قرآن به تناسب استعداد و دستاوردی که مفسر از تجارب بشری دارد، به او پاسخ می‌دهد؛ ارادتی می‌نماید و سعادتی

می برد. قرآن بر حسب زمینه قبلی و ذهنی او الهام بخش اوست... مفسر موضوعی قرآن با توشه‌ای که از آزمایش و پژوهش و مطالعات خود دارد، قرآن را به سخن در می آورد و دشواری های زندگی و اجتماع را از آن چاره‌گشایی می جوید. علی علیه السلام فرماید: قرآن را به سخن در آورید، و گرنه خود هرگز به سخن در نخواهد آمد. ولی من از آن شما را خبردار خواهم کرد: هشیار باشید که در قرآن علم آینده و سخن گذشته و داروی درد شما و آنچه مایه هماهنگی میان شماست وجود دارد. [نهج البلاغه، ۱۵۸/]

... مفسر در تفسیر موضوعی با ره‌آوردی عظیم و توشه‌ای سنگین از میراث فرهنگی به استقبال آن می‌رود... در این برخورد است که قرآن با واقعیت پیوند می‌خورد؛ یا به عبارت دیگر، تلاش مفسر از واقع آغاز و به قرآن ختم می‌شود، نه آنکه از قرآن شروع و به خود قرآن پایان یابد و با واقعیت بیگانه باشد.» (صدر، ۱۰/ - ۱۲)

اما متأسفانه در بیشتر تفاسیر موضوعی که در سه دهه اخیر شاهد آنها هستیم، به رغم ارتقای اندیشه‌های تفسیری، از رشد نوآوری های کلامی و فقهی و اقتصادی و غیره اثری در آنها دیده نمی‌شود. این تفاسیر در کلان مباحث قرآنی حاوی همان پیامی هستند که در هزاره گذشته مرحوم شیخ طوسی در تفسیر تبیان و دیگران در مجمع البیان، کنز العرفان و المیزان آورده‌اند.

در آسیب‌شناسی قضیه نباید «باستان زدگی»، «استاد زدگی»، «احتیاط زدگی» و کمبود مطالعات جانبی و علمی را در تفسیرهای موضوعی نادیده گرفت. همچنین ورود به تفسیر موضوعی با نادیده گرفتن ترتیب نزولی آیات، آفتی است که دید مفسر را به واقعیات پوشانده و ناگزیر، سخن را از قرآن آغاز و به قرآن انجام می‌دهد. تفسیر موضوعی بر اساس ترتیب نزولی آیات، رویکرد روشمندی به قرآن است که بسیاری از آفات را زودده و راه را برای شکافتن دل قرآن و استنتاج از او و سخنگویی و پیام‌دهی او هموار می‌نماید.

به عنوان مثال در خصوص حکم ذبایح اهل کتاب، در قرآن با دو گونه آیات روبرو هستیم:



۱- آیاتی که دلالت بر پرهیز از گوشت حیوانات حلال گوشتی می‌کند که هنگام سر بریدن آنها، نام خدا بر آنان برده نشده است. مانند:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾ (انعام/۱۲۱)

«از آنچه نام خدا بر آن برده نشده نخورید.»

۲- آیه‌ای که صراحتاً حلال بودن طعام اهل کتاب را اعلام می‌کند:

﴿الْيَوْمَ أَحْلَلْنَا لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ وَطَعَامُ الَّذِينَ أَوْتُوا الْكِتَابَ حَلْلٌ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حَلْلٌ لَهُمْ﴾ (مائده/۵)

«امروز پاکیزه‌ها بر شما حلال شد و غذای آنان که کتاب داده شده‌اند نیز برای شما حلال شد و غذای شما هم به آنان حلال گردید...»

بیشتر فقها و مفسران در جمع‌بندی این آیات و روایات متعارضی که در کتب فقهی - حدیثی در این باب وارد شده است، حرمت ذبایح اهل کتاب را استنباط نموده‌اند و طعام اهل کتاب را که خداوند متعال حلیت آن را بیان فرموده است، به خشکبار و حبوبات تفسیر کرده‌اند، در حالی که طعام در فرهنگ قرآنی و روایی، تمام خوردنی‌ها را شامل می‌گردد. (نک: فصلنامه فقه، شماره ۳۱-۳۲، ۱۳۸۱، ۵۹-۷۱)

حال اگر این موضوع را با تفسیر موضوعی نزولی بررسی کنیم، پیام جدیدی خواهیم گرفت که هم تحول فقهی را در افق قرآن بازگو می‌کند و هم به رفع تعارضی که در آیات دوگانه قرآنی در بالا آوردیم، منجر می‌شود. بدین گونه:

«آیات هفتگانه احکام سر بریدن و کشتار حیوانات حلال گوشت، به ترتیب نزول، در سوره‌های انعام، نحل، بقره و مائده آمده است. دو سوره نخست از سوره‌های مکی و دو سوره بعدی از سوره‌های مدنی‌اند. بقره، نخستین سوره پس از هجرت، و مائده آخرین، یا جزء آخرین سوره‌های قرآنی است. آیات شریفه وارده در این باره که چهار آیه در سوره انعام و یک آیه در هر یک از سوره‌های بعدی آمده است، به ترتیب عبارت‌اند از:

۱. ﴿فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ بآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ﴾ (انعام/۱۱۸)

«از آنچه نام خدا بر آن گفته شده، بخورید اگر به آیات او ایمان دارید.»

۲. ﴿وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ...﴾ (انعام/۱۱۹)

«چرا از چیزهایی نمی‌خورید که اسم خدا بر آنها برده شد، در حالی که خداوند آنچه را بر شما حرام بود، بیان کرده است، مگر اینکه ناچار باشید...»

۳. ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَإِنَّهُ لَفِسْقٌ﴾ (انعام/۱۲۱)

«و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده نخورید، در حالی که آن فسق [سر بریده شده به نام غیر خدا] باشد.»

۴. ﴿قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوْحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أَلِهُ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ...﴾ (انعام/۱۴۵)

«بگو در آنچه بر من وحی شده، هیچ حرامی بر کسی که غذایی می‌خورد نمی‌یابم، به جز اینکه مردار باشد، یا خونی که بیرون ریخته، یا گوشت خوک که اینها پلیدند، یا حیوانی که کشته آن از پیروی خداوند بیرون باشد [فسق] و آن را به نام غیر معبود حقیقی کشته باشند.»

۵. ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أَلِهُ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ بِهِ﴾ (نحل/۱۱۵)

«بر شما خوردن گوشت مردار و گوشت خوک و آنچه به نام غیر خدا سر بریده‌اند و همچنین حیوانی که به نام بت‌ها کشته شده، حرام است.»

۶. تکرار آیه بالا با جابجایی «به» ﴿وَمَا أَلِهُ لِيُغَيِّرَ اللَّهُ﴾ (بقره/۱۷۳).

۷. تکرار آیه بالا با روشنگری گونه‌های «میتة» و شرح «و ما أهل لغير الله» (مائده/۳). زیرا گوشت خوک، موضوع بدون اختلاف بود، اما آن دو همواره مورد پرسش و اختلاف بوده‌اند. مسلمانان، چه بسا حیوانی که خود به خود می‌مرد، میتة می‌دانستند و حیوانی که در اثر خفته شدن یا خفه کردن، حمله درندگان و شاخ به شاخ شدن می‌مرد، خارج از حکم میتة می‌دانستند. و همچنین «کشتن با نام غیر خدا» که از کارهای رایج در میان عرب جاهلی بود، بایسته بود شرح دهد تا اختلاف و مجادله از میان برخیزد.

از این روی همه را تک به تک بیان کرده و موضوع اخیر را چنین شرح فرموده است: «و ما ذبح على النصب»؛ آنچه در برابر بت‌ها [و به قصد نزدیکی به آنها] کشته شوند، بر شما حرام است.



تأیید این تفسیر، روایت عبدالعظیم حسنی است از حضرت امام رضا علیه السلام که آن حضرت در پاسخ پرسش از تفسیر «ما اهل لغیر الله» فرمود: «... ما ذبح لضم او وثن او شجر حرم الله ذلک كما حرم المیتة و الدّم و لحم الخنزیر فمن اضطرّ غیر باغ و لا عاد فلا اثم علیه ان یأکل المیتة.» «آن چیزی که برای خدایان دروغین، بت و درخت سر بریده شود، خدا آن را حرام کرده، همان گونه که مردار، خون و گوشت خوک را حرام فرموده است، مگر اینکه بدون آهنگ ناسازگاری با حدود الهی از روی ناگزیر خورده باشد، گناهی بر آن نیست.»

۸ ﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أَحَلَّ لَهُمْ قُلْ أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ...﴾ (مانده/۴)

«از تو می‌پرسند چه چیزها بر ایشان حلال است، بگو چیزهای پاکیزه [کشته‌های چهارپایان] برای شما حلال است و آنچه جانورهای شکاری شکار کرده‌اند، از نوع پرندگان و درندگان، در حالی که آموزش یافته است. پس از آنچه آنها شکار کنند، بخورید و نام خدا را بر آن برید ...»
نکته‌ها: در آیه‌های یاد شده، پیام‌ها و نکته‌های جالب توجهی است که اشاره به آنها خالی از فایده نخواهد بود:

الف) حکم ابتدایی قرآن بر پافشاری در ذکر نام خدا هنگام کشتار حیوان‌های حلال گوشت و استفاده نکردن از غیر آن است (در حدود سال چهارم بعثت).

ب) این حکم از واپسین روزهای دوران حضور پیامبر در مکه و از هنگام فرو فرستاده شدن سوره نحل و ترنم زمزمه هجرت تا پایان دوران رسالت نبوی صلی الله علیه و آله تنها بر محور یک موضوع می‌چرخد و آن اینکه: «گوشت حیوان حلال گوشتی که به نام بت‌ها و یا برای بت‌ها سر بریده می‌شود، حرام است.»

ج) شرط مسلمان بودن کشنده حیوان‌های حلال گوشت در قرآن مطرح نیست.

د) بردن نام خدا به نیابت از کشنده حیوان، حتی خارج از کشتارگاه، رواست.

(آن‌گونه که قرآن فرستادن سگ شکاری را برای شکار روا می‌داند).

ه) قرآن برای زمینه‌سازی و پدیداری پذیرش ذهنی در مسئله مورد اختلاف،

ابتدا زمینه را با کلمه فراگیر «طیبات» آماده کرده و آن‌گاه حلال بودن شکار سگ

شکاری را مطرح و از کشتار اهل کتاب، سخن به میان می‌آورد. (همان، ۷۳-۷۶)

پس با تفسیر نزولی در می‌یابیم که حکم قرآن در خصوص ذبایح اهل کتاب، هر چند با آیات مکی و ابتدایی قرآن در چگونگی کشتار حیوانات حلال گوشت مغایرت نشان می‌دهد، اما با سیر تحول فقهی قرآنی در تعارض نمی‌باشد؛ زیرا بدیهی است که هر چند اهل کتاب در هنگام سر بریدن حیوانات غالباً نام خدا را نمی‌برند، ولی - به دلیل بت پرست نبودن - به نام بت‌ها و در مقابل بت‌ها هم آن را انجام نمی‌دهند. از این رو، دستور قرآنی در حلیت ذبایح اهل کتاب با آیات اخیر در چگونگی ذبح، هیچ‌گونه مغایرت و تعارضی را نشان نمی‌دهد تا ناگزیر از توجیهاتی شویم که با ظاهر آیات همخوانی نشان نمی‌دهند.

نتیجه:

برای کاوش در عمق کلام الهی و دریافت پیام‌های نوین و حیانی، رویکردی جز اصلاح روش‌های تحقیق در ساحت قرآن پیش‌بینی نشده است. خلاقیت‌ها، نوآوری‌ها، نوپردازی‌ها و نوگویی‌ها در تفسیر سنتی بسیار فروکش کرده و در تکرار و توجیه و بازی در الفاظ متوقف مانده است.

تفسیر موضوعی در سیاق تفسیر سنتی هر چند به دسته‌بندی آیات و نوآوری در روش تفسیری انجامید، ولی برون‌دادی جز برون‌دادهای تفسیر سنتی را نتوانست ارائه نماید. از این رو، برخی از کارشناسان و پژوهشگران علوم قرآنی، اخیراً رویکرد جدیدی را به نام تفسیر نزولی قرآن مطرح کرده و کارهایی را بر آن اساس آغاز کرده‌اند. اما کاری که از آنان دیده می‌شود، بی‌شبهت به همان ترتیب سنتی و شیوه گسسته نیست، تنها تفسیر سوره‌ها از ترتیب قرآن‌های موجود به ترتیب نزولی سوره‌ها تغییر یافته است که چندان راهگشای اهداف مورد نظر نمی‌باشد.

امروزه برای شناسایی سوره‌های قرآنی بر اساس ترتیب نزول، تحقیقات علمی خوبی انجام گرفته و نتایج خوبی هم به دست آمده است که راهگشا می‌باشد، اما

تفسیر بر اساس نزول را زمانی کارساز و تحول‌آفرین می‌داند که به روش تفسیر موضوعی نزولی سوق داده شود، و الا همان خواهد بود که بود!

تفسیر به روش موضوعی نزولی دارای مزایای بسیاری است که مواردی از آن عبارت‌اند از: نوگرایی در روش‌های تفسیری، بازشناسی زبان قرآن، بازآموزی مهندسی فرهنگ قرآنی، بازخوانی روایات و اسباب نزول‌ها در تطبیق با سیر تاریخی آیات، بازاندیشی در آیات ناسخ و منسوخ، آشنایی با شیوه‌های تربیتی – تدریجی قرآنی، آشنایی با سیر تشریح و تحول و تطور فقه القرآن، کشف رموزاتی از علوم قرآنی، آشنایی با تاریخ‌مندی واژه‌ها و آموزه‌های قرآنی، اخذ پیام‌های نوین قرآنی، اصلاح ساختار فرهنگی جامعه ایمانی بر اساس یافته‌های نوین قرآنی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ:

۱. قرآن.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن ندیم بغدادی، محمد بن اسحاق؛ فهرست ابن الندیم، تحقیق: رضا تجدد، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۴. بازرگان، مهدی؛ سیر تحول قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۶ ش.
۵. جمعی از نویسندگان؛ سیر تحول قرآن کلید علمی قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۹ ش.
۶. خوبی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هاشم‌زاده هریسی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۲ ش.
۷. رامیار محمود؛ قرآن کریم به همراه فهرست الفاظ و مطالب قرآن، تهران، مؤسسه انتشارات صابرین، ۱۳۶۳ ش.
۸. _____؛ تاریخ قرآن، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
۹. رهبری، حسین؛ «حکم کشتار چهارپایان به دست اهل کتاب»، فصلنامه فقه، شماره ۳۲ و ۳۱، ۱۳۸۱.
۱۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرحمن؛ الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه: سید مهدی حائری قزوینی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۲ ش.
۱۱. صدر، سید محمد باقر؛ انسان مسئول و تاریخ‌ساز از دیدگاه قرآن (مقدمات فی التفسیر الموضوعی للقرآن)، ترجمه: محمد مهدی فولادوند، تهران، بنیاد قرآن، ۱۳۵۹ ش.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین؛ قرآن در اسلام، چاپ دوم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.
۱۳. معرفت، محمد هادی؛ التمهید، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه، ۱۴۰۵ ق.